

عنوان مقاله:

مدل های معرفت شناختی و روش شناختی منطق فهم دین

محل انتشار:

دومین کنگره بین المللی تفکر و پژوهش دینی (سال: 1394)

تعداد صفحات اصل مقاله: 8

نویسنده:

محمدحسین مهدوی نژاد - استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور

خلاصه مقاله:

بانگاهی به پیشینه رابطہ علم و دین و منطق فهم گفتار دینی، خود را با مجموعه ای از دیدگاه های متفاوت مواجه می بینیم که هر یک از آنها از منظر معرفت شناسی ویژه ای ارائه شده اند. اگر موضع تعارض و تعاضد علم و دین به ترتیب به کام راسل و وایتهد گفرا آمد و اگرستانسیالیست ها و طرفداران نظریه تحلیل زبانی، ساز جدایی مطلق علم و دین را نواختند؛ اگر پوزیت یویست های منطقی عدم معناداری باورهای دینی را و کسانی چون کرومی معناداری آنها را به لحاظ تجربی پذیرفتند؛ اگر مک اینتایر با رد نظر کرومی، تصدیق عقیده مسیحی را به عنوان یک فرضیه هرگز عقیده مسیحی به شمار نمی آورد و استدلال می کند که هم گزاره های علمی نمی توانند هیچ ارتباط مستقیمی با الهیات داشته باشند و هم آموزه های دینی به هیچ وجه نمی توانند شبیه فرضیه های علمی انگاشته شوند؛ اگر بوخنسکی مشابهت های میان آموزه های دینی و نظریه های علمی را در دو زمینه کاملاً متفاوت مطرح می کند و استدلال می کند که در صورتی می توانیم ماهیت و کارکرد آموزه های دینی را بهتر بفهمیم که به شباهت های ساختاری آن ها با نظریه های علوم طبیعی توجه کنیم؛ اگر لاکاتوش به ارائه روش شناسی برنامه های پژوهشی علمی می پردازد که در تبیین رابطه علم و دین کاربرد دارد؛ اگر آستین بر آن می شود که تعهد و التزام مؤمن دیندار به آموزه های ضروری دینش راسخ است، اما بی قید و شرط نیست؛ اگر ایوانس منطق خوددرگیری زبان دین را بیان می کند و می گوید احکام دینی، بر خلاف احکام علمی، درگیرکننده شخص و برای او الزام آورند و مدعیات علمی، بر خلاف مدعیات دینی، عینی و بی طرفانه قابل فهم هستند؛ همگی از منظر معرفت شناسی و روش شناسی ویژه ای به موضوع پرداخته اند که در این نوشتار بدان اشاره شده است.

کلمات کلیدی:

علم، دین، معرفت شناسی، برنامه پژوهشی، منطق خوددرگیری، روش شناسی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/448546>

